

جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۲۱)

عارف وفایی^۱

چکیده

در مطالعات جدید روابط بین الملل، فرهنگ؛ کاربرد و اهمیت فوق العاده یافته است. این موضوع به ویژه در عصر جهانی شدن که مرزهای ملی در حال فروپاشی است و حاکمیت دولت‌ها تحت تأثیر انقلاب فناوری قرار گرفته، برخورد فرهنگ‌ها را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. فرهنگ، ارزش‌ها و محصولات صنعتی؛ همه امروز کاربرد سیاسی پیدا کرده‌اند. دستگاه سیاست خارجی دولت‌ها با استفاده از دیپلماسی فرهنگی تلاش دارند تا از خود یک چهره مثبت، قابل قبول و جذاب برای جامعه جهانی بسازند. دیپلماسی فرهنگی کشورها را جهت تطبیق برنامه‌های بین‌المللی و داخلی‌شان کمک می‌کند؛ زیرا از این طریق رفتار و سیاست‌های دولت‌ها توجیه‌پذیر و قابل قبول می‌گردد. این مقاله سعی دارد تا میزان کاربرد دیپلماسی فرهنگی را در سیاست خارجی افغانستان مورد مطالعه و بررسی قرار دهد. سؤال اصلی این است که جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی افغانستان کجا قرار دارد؟ یافته‌های پژوهش، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، نشان می‌دهد که وزارت خارجه کشور به ابزارهای دیپلماسی فرهنگی خیلی توجه نکرده و از کاربرد رسانه‌ها، جامعه مدنی، بورس‌های تحصیلی و ظرفیت‌های گردشگری در کشور غفلت کرده است.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، دیپلماسی فرهنگی، قدرت نرم، رسانه، جامعه مدنی و صنعت گردشگری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

دیپلماسی فرهنگی به عنوان رکن اصلی دیپلماسی عمومی و قدرت نرم در روابط بین کشورها مورد توجه است. جهانی شدن نیز عاملی کلیدی برای تمرین دیپلماسی است. پروسه جهانی شدن به ویژه در بعد فرهنگی فرصت‌های را برای دیپلماسی فرهنگی ایجاد کرده است. از این رو، فرهنگ، جهانی شدن و روابط بین‌المللی، به طور فزاینده‌ای در حال وابسته شدن به یکدیگر است و تسلط بر آن کشورها را برای قدرتمند شدن و تأثیر بر همکاری، صلح و همبستگی توانمند می‌سازد (شهرام نیا و نانینی، ۱۳۹۲: ۱۴۱). در این راستا، دیپلماسی فرهنگی به یکی از موضوعات مهم در مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل تبدیل شده و کارکرد و ضرورت آن برای دولت‌ها هر روز در حال افزایش است. دیپلماسی فرهنگی «رسمی» تحت حمایت دولت قرار دارد. دولت‌ها از دیپلماسی فرهنگی نه تنها در خارج از مرزهایش بلکه در داخل کشور برای اقناع و جلب رضایت مردم نیز کار می‌گیرد (Vickery, No Date: 35). امروز که نقش افکار عمومی و نوع نگاه مردم نسبت به حکومت اهمیتی قابل توجهی پیدا نموده است، سیاست‌مداران و رهبران سیاسی را بیشتر از گذشته وادار به تصویرسازی مثبت از چهره حکومت می‌سازد؛ زیرا در حکومت‌های دموکراتیک نظر مردم و نقش آن‌ها در تصمیمات سیاسی خیلی اهمیت دارد. در واقع احزاب و رهبران دولت تلاش می‌کنند تا افکار عمومی را در جهت اهداف و سیاست‌هایشان مدیریت و هماهنگ کنند؛ زیرا رضایت و اعتماد مردم نسبت به حکومت برای ثبات و حفظ جایگاه رهبران سیاسی در قدرت تعیین‌کننده است.

به علاوه امروز در عصر جهانی شدن که روابط متقابل میان دولت‌ها به پیچیده‌ترین حالت خود رسیده است، نشان دادن تصویر مثبت از چهره حکومت برای جامعه بین‌المللی، جهت همسو کردن کشورهای منطقه و جامعه بین‌المللی با اهداف و برنامه‌های کشورها، لازم و ضروری به نظر می‌رسد؛ بنابراین؛ دولت‌ها می‌بایست از طریق دیپلماسی فرهنگی از خود یک چهره صلح‌جو، طرفدار حقوق بشر و دموکراسی برای جهان به تصویر بکشند. با توجه به اهمیت دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی، دولت‌ها به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در این عرصه مبادرت می‌ورزند. کشورها از طریق رسانه‌ها، نهادهای مدنی، تبادل دانشجو، برگزاری برنامه‌های فرهنگی و گردشگری سعی می‌کنند که نظر بین‌المللی را به سوی خود جلب کنند.

با توجه به اهمیت نکات فوق، هدف مقاله این است که استفاده از دیپلماسی فرهنگی را در افغانستان بررسی کند؛ بنابراین؛ برای بررسی موضوع مذکور، این سؤال اساسی را مطرح می‌کند که جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی افغانستان کجاست؟ فرضیه این نوشتار بیانگر آن است که حکومت افغانستان در استفاده از دیپلماسی فرهنگی خیلی ضعیف عمل کرده است. این تحقیق در بررسی موضوع فوق از روش توصیفی - تحلیلی استفاده کرده است؛ یعنی در ضمن مطالعه ویژگی‌ها و شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی، به توصیف رابطه آن با سیاست خارجی افغانستان نیز پرداخته است. مطالعات دیپلماسی فرهنگی و کاربرد آن در سیاست خارجی از نیمه دوم قرن بیستم و

به ویژه در جریان جنگ سرد شروع شد و تاکنون در این باره کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است که به طور نمونه به چند مورد آن اشاره می‌کنیم.

آقای لی^۱ و پالا^۲ (۲۰۰۲)، در تحقیق خود تحت عنوان «دیپلماسی فرهنگی و منافع ملی»^۳، به بررسی جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا پرداخته است. نتایج این تحقیق بیانگر آن است که ایالات متحده از طریق بورسیه‌های تحصیلی مانند فولبرایت، تولید فیلم و برگزاری جشنواره‌های فرهنگی و سینمایی به ترویج ارزش‌های غربی و تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در جهان می‌پردازد. همچنین، محمدجواد رنجکش و ایوب فرخنده (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای تحت عنوان «دیپلماسی فرهنگی آمریکا در قبال چین ۲۰۱۲-۲۰۰۱»^۴، به بررسی دیپلماسی فرهنگی آمریکا در قبال چین پرداخته است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که ساختار دیپلماسی فرهنگی آمریکا در قبال چین از مؤلفه‌های صنعت فست فود، اشاعه فرهنگ و ارزش‌ها در چارچوب زبان انگلیسی و پدیده هالیوودیسیم و اشاعه سبک زندگی آمریکایی، تشکیل شده است. سید محمدجواد قربی (۱۳۹۸)، در مقاله خود تحت عنوان «کارکردهای انجمن‌های دوستی در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»^۵، دریافته است که سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی نقش مهمی در کنش‌های خارجی، به عنوان بازیگران نوظهور عرصه دیپلماسی و روابط فرهنگی دارند.

۲. تعریف مفاهیم

۲-۱. سیاست خارجی

از نظر دانشنامه روابط بین‌الملل، سیاست خارجی^۶ عبارت است از: راهبرد یا جزء یک نقشه کاربردی برای تصمیم‌گیری در یک کشور در ارتباط با کشورهای و نهادهای بین‌المللی، جهت دست یافتن به اهداف ویژه ملی که متضمن برآورده کردن منافع ملی است (امینی و علمداری، ۱۳۹۱: ۳۹۶). به اعتبار دیگر، سیاست خارجی به سیاست‌های دولت در ورای مرزهای ملی می‌پردازد. اهمیت مرزها در روابط بین‌الملل از آنجا ناشی می‌شود که مرزها تعیین‌کننده حدود فعالیت سیاست‌گزاران خارجی می‌باشد. در نظر سیاست‌گزار، یا صاحب‌نظران سیاسی، سیاست خارجی به حوزه‌ای از سیاست اطلاق می‌شود که به مرزهای موجود بین کشورهای و روابط بین‌الملل می‌پردازد. این مرز دقیقاً همان حدودی است که تعیین‌کننده گستره عملکرد سیاسی حکومت‌ها در صحنه روابط

1. Lvey
2. Paula
3. Cultural Diplomacy and The National Interests
4. Foreign policy

بین‌الملل است؛ بنابراین؛ دولت‌های ملی که خود ادعای حاکمیت عالی بر امور خود را دارد، در حوزه روابط بین‌الملل مقید به رعایت این حدود است (والاس، ۱۳۸۸: ۱۵).

در سیاست خارجی سمت‌گیری‌ها، نقش‌ها و هدف‌ها ترکیبی از تصورات موجود در اذهان سیاست‌گزاران، ایستارهای‌شان نسبت به جهان خارج، تصمیم‌ها و آرزوهای آنان می‌باشد؛ اما سیاست بخش دیگری نیز دارد که اعمال است، یعنی اقداماتی که حکومت‌ها برای عملی ساختن برخی موضع‌گیری‌ها، اجرای نقش‌ها، یا دستیابی به هدف‌ها و دفاع از آن‌ها در برابر دیگران انجام می‌دهند. هر عمل اساساً نوعی برقراری ارتباط است، به قصد تغییر یا تثبیت رفتار کسانی که حکومت انجام دهنده آن عمل برای دستیابی به هدف‌هایش به آنان وابسته می‌باشد (مستقیم، بی‌تا: ۲۳۳). اضافه بر این؛ دولت‌ها تلاش می‌کنند که کشورهای دیگر را با برنامه‌ها و سیاست‌های خودشان آشنا و برای عملی شدن آن همراهی جهانی را باخود داشته باشند. بدون پذیرش و همراهی جهانی، عملی کردن برنامه‌ها در خارج از مرزهای ملی، خیلی دشوار و ناممکن خواهد بود.

۲-۲. دیپلماسی فرهنگی

از نظر لوئیس بلانگر^۱، دیپلماسی فرهنگی^۲؛ با فعالیت‌های سیاست خارجی که از طریق فرهنگ، آموزش، علوم و فناوری اجرا می‌شود، سروکار دارد (Zamorano, 2016: 169)؛ به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی به معنای بهره‌گیری از هنر دیپلماسی برای ترویج و توسعه فرهنگ می‌باشد؛ یعنی هرگاه روش زندگی گروهی از مردم و دست‌آوردهای آنان به گروه‌های دیگر به گونه انتقال داده شود که در نتیجه آن از شیوه زندگی آنان آگاهی حاصل گردد، در واقع از دیپلماسی فرهنگی استفاده شده است. استفاده دیپلماتیک از ابزار فرهنگ در پیشبرد منافع تجاری، سیاسی و راهبردی یک کشور، دیپلماسی فرهنگی نام دارد که حاکی از عملی دوجانبه است (امینی و علمداری، ۱۳۹۱: ۳۹۸). از نظر نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، دیپلماسی فرهنگی نمونه بارز و اعلا‌ی اعمال قدرت نرم است که به کشورها این امکان و توان را می‌دهد که در طرف مقابل نفوذ کرده و او را از طریق عناصری مانند فرهنگ، ارزش‌ها و ایده‌ها ترغیب به همکاری نمایند.

۳-۲. قدرت نرم

از نظر جوزف نای، قدرت نرم^۳ عبارت است از توانایی یک دولت برای رسیدن به اهداف مطلوب از طریق ایجاد جذب و کشش و نه با استفاده از قوه قهریه و زور. از نظر وی قدرت نرم از طریق گسترش روابط با کشورها و تعاملات فرهنگی به آنان اعمال می‌شود. در نتیجه چنین سیاستی از دولت نزد افکار عمومی کشور مقصد یک چهره مطلوب ترسیم می‌گردد و باعث کسب حیثیت، اعتبار و وجهه بین‌المللی نیکو می‌گردد (گوهری مقدم و هرنندی،

1. Louis Belanger
2. Cultural diplomacy
3. Soft Power

۱۳۹۳: ۱۲۱). به اعتبار دیگر، قدم نرم، به معنای توانایی شکل دهی به ترجیحات دیگران از طریق اقتناع و جذب دیگران به گونه‌ای آشکار اما نامحسوس است که برای کسب نتایج مطلوب از طریق جذابیت به جای اجبار یا تطمیع بکار گرفته می‌شود و با به‌کارگیری ابزارها و شیوه‌های غیرمستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر خواهد گذاشت (صفوی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹۸). تأثیر قدرت فرهنگی، به دلیل اینکه در ذهن انسان‌ها نهادینه می‌شود، خیلی پایدارتر و باثبات‌تر است. همچنین هدف قدرت فرهنگی مردم است، هرگاه مردم یک کشور تحت تأثیر ترجیحات فرهنگی قرار بگیرند، تأثیر عمیق‌تر و بیشتری برای اهداف دولت‌ها به دنبال دارند.

قدرت نرم، متشکل از «نیروی اقتناعی» است که توسط هنرها، فرهنگ و سایر اصطلاحات مرتبط ملموس و نامحسوس نشان داده می‌شود. این نیرو طرف مقابل را برای انجام اقدامات مورد نظر کنشگر، وادار می‌کند. در عصری که همه کشورها اعم از بزرگ و کوچک در کشورهای دیگر مداخله نظامی می‌کند، برای توجیه حملاتشان و نارضایتی کشورهای همسایه نیاز به استفاده از قدرت نرم دارند. به‌طور خلاصه، قدرت نرم در روابط بین‌الملل، به مجموعه روش‌هایی اشاره دارد که از طریق آن‌ها دولت‌ها سعی می‌کنند مقاصد خود را بدون توسل به زور اجرا کنند (Ada, No Date: 51). در عصر که مسائل چون رعایت حقوق بشر و عدم مداخله در حاکمیت داخلی کشورها، خیلی اهمیت یافته است، استفاده از زور با واکنش‌های تند و مخالف مردم مواجه می‌گردد؛ بنابراین؛ دولت‌ها تلاش می‌کنند که سیاست‌ها و رفتارهای مغایر احساسات مردم انجام ندهند و اگر برنامه‌ای را می‌خواهند اجرا کنند، پیشاپیش زمینه‌ای توجیه و پذیرش آن را برای مردم فراهم نمایند.

۳. جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی افغانستان

با توجه به تغییراتی که در محیط بین‌المللی به وجود آمده است، نیازهای جدیدی نیز برای برقراری روابط دیپلماتیک نیز ایجاد شده است. برخی از محققان روابط بین‌الملل معتقدند که گونه‌های دیپلماسی جدید مرزهای سیستم دولت‌محور و فرایندهای دیپلماسی سنتی را خواهد درنوردید. سامونل هانتینگتون (۱۹۹۳) در کتاب برخورد تمدن‌ها، پیش‌بینی می‌کند که اختلافات بزرگ آینده میان ابناء بشر و حوزه اساسی اختلاف، حوزه فرهنگی خواهد بود (پرویزی، ۱۳۹۲: ۱۰۴۲)؛ بنابراین؛ تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل، بیانگر اهمیت مقوله فرهنگ برای دستیابی به اهداف و بهبود روابط میان دولت‌هاست؛ طوری که امروزه جهان شاهد ظهور و تشکیل اتحادیه‌های فرهنگی در عرصه جهانی هستند تا از طریق آن زمینه تنازعات و چالش‌های بین‌المللی، برطرف شده و موجب همگرایی دولت‌ها و ملت‌ها گردد. علاوه بر این؛ کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی از جمله اهداف مهم و تصریح نشده دیپلماسی کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل است (امینی و علمداری، ۱۳۹۹: ۴۰۲).

ديپلماسی فرهنگی در سياست خارجی، کشورهای توسعه‌یافته و به ویژه ایالات متحده آمریکا مهم بوده است. نهادهای دولتی و سازمان‌های غیردولتی در ایالات متحده، برنامه‌های فرهنگی و مبادله‌ای زیادی طراحی و اجرا کرده‌اند که هدف اصلی آن ترویج ارزش‌های غربی و تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی با سياست‌های آمریکا در سراسر جهان بوده است. حدود ۳۷ سازمان غیردولتی برنامه‌های بورسیه مانند فول برایت را مدیریت می‌کنند و همچنین شرکت‌های بزرگ آمریکایی در ایالات متحده و خارج از آن جشنواره‌ها و برنامه‌های فرهنگی را برای هنرمندان، موسیقی‌دانان و سایر چهره‌های فرهنگی راه‌اندازی می‌کنند (Ivey & Cleggett, 2002)؛ اما در کشورهای کم توسعه، دولت‌ها بودجه خیلی کمی را برای اعمال سياست‌های دولت از طریق ديپلماسی فرهنگی اختصاص می‌دهند. در واقع در این کشورها، به نقش ديپلماسی فرهنگی در سياست خارجی کم‌تر توجه می‌شود و اغلب به روابط ديپلماتیک رسمی با کشورهای دیگر اکتفا می‌کنند.

در افغانستان این موضوع با توجه به محدودیت‌های مالی، عدم توسعه دستگاه سياست خارجی و امکانات و ابزارهای که بتوان ديپلماسی فرهنگی را از طریق آن اعمال کرد، خیلی با چالش مواجه است. گرچه بعد از سال ۲۰۰۱ میلادی، فرصت‌های برقراری روابط ديپلماتیک و به ویژه در عرصه فرهنگی، برای افغانستان فراهم گردید، اما دولت افغانستان نتوانست از فرصت‌های به دست آمده استفاده مناسب را نماید. فعالیت رسانه‌ها، ایجاد انجمن‌های مدنی متنوع و متعدد، تأسیس وزارت تحصیلات عالی و باز شدن دروازه‌های دانشگاه‌ها در کشور، فعال شدن وزارت اطلاعات و فرهنگ و توجه به میراث‌های فرهنگی در کشور از جمله اقدامات مهمی بود که طی بیست سال گذشته در عرصه فرهنگی کشور اتفاق افتاد و این موضوعات امکان تعامل فرهنگی با کشورهای منطقه و جهان را به وجود آورد؛ اما با فروپاشی حکومت جمهوری اسلامی و تسلط امارت اسلامی در کشور، بسیاری از زیرساخت‌های فرهنگی از جمله صنعت سینما، گردشگری، تحصیلات عالی و معارف آسیب‌های جدی وارد گردید. پس از فرار مقامات بلندپایه حکومت قبلی، بسیاری از سینماگران، کادرهای علمی، فرهنگیان و فعالین مدنی نیز کشور را ترک کردند.

۴. ابزارهای ديپلماسی فرهنگی افغانستان

ديپلماسی فرهنگی، یک ابزار و یک معنی از ایجاد صلح و حل تعارض است. ديپلماسی فرهنگی در وهله اول، تلاش برای ترویج صلح و ثبات جهانی از طریق تقویت و حمایت از روابط فرهنگی و همچنین به منظور تسهیل تعامل بین افراد با پیشینه‌های فرهنگی، علمی و حرفه‌ای در سراسر جهان می‌باشد. اکنون مردم در نظام بین‌المللی شاهد زندگی به مراتب بیشتر جهانی هستند؛ بنابراین، تعامل سازی، یک نیاز اساسی برای صلح و ثبات جهانی است (شهرام نیا و نائینی، ۱۳۹۲: ۱۵۵). در جهان امروزی، وسایل و ابزارهای ارتباط که گروه‌های مختلف و مردم را در سراسر جهان به همدیگر پیوند می‌دهند، خیلی متنوع و متعدد هستند. به علاوه روابط رسمی که از طریق

نمایندگی‌های سیاسی میان کشورها صورت می‌گیرد، انواع روابط و در سطوح مختلف از تعامل، میان بازیگران در نظام بین‌الملل برقرار می‌شود. از گفتگوی میان نهادهای غیردولتی گرفته تا تعامل انجمن‌های مدنی با همدیگر، تبادل دانشجو میان کشورها، فعالیت رسانه‌های که نشرات جهانی دارند، گردشگران که از سراسر جهان دیدن می‌کنند و... همه در کنش متقابل جهانی قرار دارند و می‌توانند یک هدف بالقوه برای دولت‌ها، جهت اعمال دیپلماسی فرهنگی باشند.

هرچند مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی خیلی زیاد و متنوع هستند، اما در افغانستان مهمترین ابزارهای که تاکنون از آن به عنوان وسیله دیپلماتیک استفاده شده است و یا می‌توانند در آینده استفاده دیپلماتیک داشته باشند، می‌توان به رسانه‌های ملی، جامعه مدنی، بورسیه‌های تحصیلی و گردشگری خلاصه کرد.

۴-۱. رسانه‌ها

جامعه هدف دیپلماسی فرهنگی، مردم عادی کشورهای خارجی بوده و به رغم اینکه عموماً توسط دولت‌ها حمایت می‌شود، در واقع صدای غیردولتی روابط بین‌المللی است. دیپلماسی عمومی به‌طور فزاینده‌ای از بخش فرهنگ بهره می‌برد و دولت‌ها بودجه‌های زیادی برای مؤسسه‌های فرهنگی در نظر گرفته و با آنان همکاری می‌کنند. بی‌اعتمادی انسان پست‌مدرن به نهادهای دولتی، دولت‌ها را مجبور می‌کند تا نسبت به برون‌سپاری امور به سایر سازمان‌ها اقدام نمایند (منیری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۷). در این راستا رسانه‌ها ابزار مناسبی برای دیپلماسی فرهنگی و وسیله جذاب برای تغییر نگاه، افکار و در نهایت رفتار دیگران نسبت به خود است.

رسانه‌های افغانستان از نظر آزادی طی دو دهه گذشته، در بهترین شرایط در سطح منطقه قرار داشت، زیرا قوانین افغانستان برای فعالیت رسانه‌ها، به اندازه لازم آزادی داده بود. بر اساس ماده ۴، قانون رسانه‌های همگانی، در افغانستان هر شخص حق آزادی فکر و بیان را دارد؛ و دولت آزادی رسانه‌های همگانی را حمایت، تقویت و تضمین می‌نماید. هیچ شخص حقیقی یا حکمی به شمول دولت و ادارات دولتی نمی‌تواند فعالیت آزاد رسانه‌های خبری یا معلوماتی را منع، تحریم، سانسور یا محدود نماید. همچنین، بر اساس ماده ۱۲، قانون رسانه‌های همگانی، همه احزاب سیاسی، سازمان‌های اجتماعی و نهادهای غیردولتی، حق تأسیس رسانه‌های برقی مانند؛ رادیو و تلویزیون را دارند.

بر اساس اطلاعات مرکز آمار افغانستان (۱۳۹۹)، در کشور حدود ۸۱۳ دستگاه رادیو وجود داشت که در شبانه‌روز تقریباً در سراسر افغانستان نشرات داشتند. به همین صورت، حدود ۳۳۱ دستگاه فرستنده تلویزیون در کشور فعالیت می‌کرد. تلویزیون‌های افغانستان به‌طورکلی، روزانه حدود ۲۱۵۹ ساعت نشرات تلویزیونی داشت که به تعداد ۳۴۰ ساعت آن از سوی تلویزیون‌های دولتی و به تعداد ۱۸۱۹ ساعت از سوی تلویزیون‌های خصوصی در کشور نشرات

صورت می‌گرفت. تلویزیون‌های دولتی بیشتر به نشر اخبار، گزارش‌ها و اطلاعیه‌های مربوط به دولت می‌پرداخت، اما تلویزیون‌های خصوصی بیشتر حاوی برنامه‌های تفریحی، تجاری و خبری بود. بعد از فروپاشی حکومت پیشین به تاریخ ۱۵ آگوست ۲۰۲۱، فعالیت اکثر نشریه‌های چاپی، بعضی از رادیوها و تلویزیون‌های خصوصی به دلیل مشکلات اقتصادی متوقف گردید. با این وجود، اکنون رسانه‌های دولتی و تعدادی از شبکه‌های تلویزیونی خصوصی به صورت عادی نشرات دارند.

نشرات رادیو و تلویزیون‌های کشور گرچه بیشتر داخل افغانستان را تحت پوشش قرار می‌دهند؛ اما برخی از این فرستنده‌ها قابل دریافت از طریق ماهواره نیز هستند و نشرات جهانی دارند. نکته مهم و قابل تذکر در مورد رسانه‌های الکترونیکی کشور تا پیش از فروپاشی نظام جمهوری این بود که این رسانه‌ها بیشتر به پخش برنامه‌های تفریحی، موسیقی و سرگرمی می‌پرداختند. به علاوه محتویات این برنامه‌ها، مانند؛ موسیقی، فیلم و سریال اکثراً خارجی بود و این برنامه‌ها برای کشورهای منطقه و جهان جذابیتی برای شنیدن و دیدن نداشت. بجا این بود که رسانه‌های افغانستان بیشتر برنامه‌های محلی و ملی خود را به زبان‌های بین‌المللی منتشر می‌کرد تا از این طریق مردم سایر نقاط جهان را با فرهنگ، موسیقی، آثار باستانی، جاهای دیدنی و گردشگری کشور آشنا می‌کردند.

اضافه بر این، وضعیت سینماهای افغانستان و مؤسسات تولیدکننده فیلم نیز تأسف بار بود. بر اساس آمارهای وزارت اطلاعات و فرهنگ در کشور حدود ۸ موسسه تولیدکننده فیلم وجود داشت که مجموعاً طی چهار سال (۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹) کمتر از ۵۰ فیلم در کشور تولید کرده بود. فیلم‌های تولیدشده به علاوه اینکه از کیفیت خوب برخوردار نبودند، محتویات آن بیشتر انعکاس‌دهنده خشونت و فساد در کشور بود. چنین فیلم‌های، هرچند نمی‌توانست پیام‌های که منعکس‌کننده نیازها و سیاست‌های دولت بود را انعکاس دهد و اندکی علاقه در مورد افغانستان برای مردم جهان ایجاد کند. با این حال، موجودیت سینما و صنعت سینما از نیازهای فرهنگی کشور است که از طریق آن می‌توان عناصر فرهنگی و تولیدات فرهنگی کشور را برای سایر جوامع و جهان نمایش داد.

همچنین تا سقوط نظام پیشین، حدود ۸۲۳ مجله اعم از روزنامه، هفته‌نامه و گاهنامه منتشر می‌گردید که برنامه‌های متنوع خبری و تحلیلی در مورد افغانستان را به نشر می‌رساند (مرکز آمار افغانستان، ۱۳۹۸). متأسفانه اکنون فعالیت اکثر این نشریات به صورت چاپی در کشور متوقف گردیده و فقط تعدادی محدودی از این مجلات حالا به صورت آنلاین و الکترونیکی به نشر اخبار و گزارش‌های روز می‌پردازند. این نشریات نیز به علاوه اینکه اکثراً به زبان‌های محلی نشر می‌شوند، محتویات آن نیز هیچ‌گونه تحقیق و پژوهش بنیادی در مورد گذشته تاریخی افغانستان، منابع معدنی، جاهای دیدنی، تاریخی و تفریحی افغانستان صورت نمی‌گیرد و واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور را برای جهانیان انعکاس نمی‌دهد.

در نتیجه اگر رادیو، تلویزیون، نشریات و مؤسسات تولیدکننده فیلم کارهای مطابق نیاز و ضرورت افغانستان را انجام می‌داد و اگر این برنامه‌ها در هماهنگی با وزارت خارجه افغانستان و از مجرای دیپلماسی فرهنگی کشور صورت می‌گرفت؛ بدون تردید تأثیرات عمیقی روی افکار عمومی و حتی روی سیاست‌های کشورهای منطقه و جهان می‌گذاشت. بعد از تسلط طالبان در کشور، رسانه‌ها از نظر مالی و از نظر اعمال محدودیت در شرایط نامساعدی قرار گرفته است و احتمال می‌رود این وضعیت تا مرحله توقف و بسته شدن رسانه‌های خصوصی پیش برود.

دیدبان حقوق بشر در گزارش سالانه خود به تاریخ ۳ نوامبر ۲۰۲۱، اعلام کرد که مقامات طالبان، محدودیت‌های گسترده‌ای را بر رسانه‌های افغانستان اعمال کردند. هم‌زمان با فرار بسیاری از خبرنگاران به خارج از کشور، نزدیک به ۷۰ درصد از رسانه‌های افغانستان تعطیل شد. گزارشگران بدون مرز، اخیراً در گزارشی به مناسبت روز جهانی آزادی رسانه‌ها، رده‌بندی کشورها در سال ۲۰۲۲ را اعلام کرد که افغانستان از رده ۱۲۲ در سال گذشته به رده ۱۵۶ سقوط کرده است.

۴-۲. جامعه مدنی

در جهان امروزی، حتی قدرتمندترین دولت‌ها، دیگر تنها بازیگران بین‌المللی در نظام دیپلماتیک جهانی نیستند. دیپلماسی دو جانبه، روز به روز با اشکال چندجانبه دیپلماسی و با ترکیبی از بازیگران دولتی و غیردولتی دخیل در سیاست، کامل‌تر شده است. ضرورت‌های چندجانبه امروزه، محدودیت‌هایی را بر توانایی تمام بازیگران برای کنترل نتیجه نهایی تحمیل می‌کند؛ زیرا آنان در مورد طیف وسیعی از مسائل مذاکره می‌کنند. چارچوب بین‌المللی که در آن این مذاکرات انجام می‌شوند، به وسیله میزان استقلال یا ارتباط متقابل میان جوامع و تأثیر انقلاب در تکنولوژی ارتباطات، به شدت دگرگون شده است (وایت، ۱۳۹۵: ۷۲۷).

نظریه قدرت مدنی جزء تحلیل‌های مربوط به سیاست خارجی است. گرچه در این نظریه دولت بازیگر عمده محسوب می‌شود، اما سایر بازیگران مدنی بر آن تأثیر می‌گذارد. نظریه قدرت مدنی به ارزش‌ها، مسائل دموکراتیک، مسائل اجتماعی، مسائل بیرونی ناشی از سیستم و یا فشار هم‌پیمانان که بر رفتار یک قدرت مدنی مؤثر هستند توجه می‌کند. از سوی این نظریه ویژگی‌های انسانی را در ارتباط با دولت مطرح می‌کند. در نظریه قدرت مدنی دموکراتیزه کردن یا رد سیاست خشونت‌آمیز نتیجه جهت‌گیری ارزشی نخبگان می‌باشد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اطلاعاتی در سیاست بین‌الملل، ساختار مسائل در روابط بین‌الملل به طور اساسی تغییر کرد و در ارتباط با نظریه نقش‌ها یک چارچوب نظری دیگر نیز ارائه شد که «طرح نقش قدرت مدنی» نام گرفت. طرح نقش قدرت مدنی یکی از نقش‌هایی است که می‌توان بر اساس آن نقش یک بازیگر دولتی و سیاست خارجی این بازیگر را بررسی کرد (هرسیچ و سیدی، ۱۳۸۶: ۱۸۴).

جامعه مدنی، یکی از بخش‌های فعال جامعه است که در گفتمان سياست نقش اساسی در تصميم‌گیری‌های سياسی و ترويج مسئولیت شهروندی در جامعه دارد. سياست فرهنگی، بدون مشارکت جامعه مدنی، بی‌معناست. به سخن ديگر سياست فرهنگی، اگر بدون مشارکت جامعه مدنی شکل بگیرد، محتوای یکی از پر جنب و جوش‌ترین بخش‌های فرهنگی که مربوط به آرمان سياسی عمومی است و همیشه در مقابل فرهنگ «رسمی» یا حکومتی نشان داده می‌شود را، حذف می‌کند (Kjulavkovski, No Date: 222)؛ بنابراین؛ امروز دولت‌ها مانند جعبه سیاه نیستند، بلکه مانند ظرف شیشه‌ای هستند که هر فرد جامعه نقش خود را در سياست‌های دولت می‌تواند داشته باشد. به هر اندازه که مردم درک بهتر و ظرفیت بیشتری داشته باشند، به همان اندازه سياست خارجی بهتری خواهند داشت. در کشورهای توسعه‌یافته مانند آمریکا، جامعه مدنی فعال نقش مهمی در کاهش آسیب‌پذیری سياست خارجی دولت آمریکا دارد (انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، ۱۳۹۵: ۷).

در افغانستان بعد از سال ۲۰۰۱، نهادهای جامعه مدنی زیادی ایجاد گردید. در ابتدا مؤسسات خارجی نقش فعالی در تأسیس نهادهای مدنی در کشور داشت و این مؤسسات در جهت آموزش و تقویت فعالان مدنی و نهادهای مدنی تلاش‌های زیادی را انجام دادند. دولت افغانستان نیز برای فعالیت نهادهای اجتماعی قوانینی را تصویب کرد که تضمین‌کننده آزادی آن‌ها بود. قانون مؤسسات غیردولتی ۲۰۰۵ و قانون سازمان‌های اجتماعی ۲۰۱۳، فعالیت‌های نهادهای مدنی در کشور را تنظیم می‌کند. بر اساس گزارش‌های وزارت عدلیه افغانستان، در حدود ۱۶۷۵ موسسه غیردولتی و به تعداد ۱۰۲۸ سازمان اجتماعی در کشور وجود دارد. فعالان جامعه مدنی، در مجلس ملی و سایر نهادهای افغانستان به عنوان یک نیروی در حال رشد، عرصه سياست افغانستان هستند. بیشتر این افراد را روشنفکران، بازرگانان و فعالان زن تشکیل می‌دهد که تحت حمایت کمک‌های بین‌المللی، سازمان ملل متحد و دولت افغانستان فعالیت می‌کنند. فعالان جامعه مدنی جهت تحقق ارزش‌های دموکراتیک با اکثر از رهبران جناح سنتی مبارزه می‌کنند. فعالیت مدنی در افغانستان طیف وسیعی از مسائل سياسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوق بشری را در برمی‌گیرد (وفایی، ۱۳۹۹: ۲۴۹). این گروه‌ها مبارزه‌ها و فعالیت‌های گسترده‌ای را برای حقوق بشر، عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد و ناامنی در کشور انجام داده است.

فعالیت‌های جامعه مدنی کشور نیز بیشتر مسائل داخلی را برای حکومت انعکاس می‌دهد و گاهی از تقاضاها و خواسته‌های مردم در حکومت دادخواهی می‌کند. امروزه با توجه به انقلاب فناوری و ارتباطات، جهان به صورت دهکده کوچکی درآمده است که اخبار و مسائل آن به گونه فوری در سراسر جهان انعکاس می‌یابد. این موضوع باعث آن شده است که شبکه پیچیده از ارتباطات که گروه‌های مختلف و متعدد و به ویژه جامعه مدنی را به آن وصل می‌سازد، به وجود آید. جامعه مدنی از طریق این کانال‌ها می‌توانند خواسته‌ها و نظریات خویش را برای همه دنیا

ارسال کنند و با انجام تحقیق و پژوهش های جامع، دردها و صدای مردم خود را به گوش بازیگران بین المللی رسانده و به نحوی باعث تغییر نگرش و در نتیجه سیاست های آنان نسبت به کشور خویش شوند.

جامعه مدنی افغانستان با توجه به فرصت های که طی دو دهه اخیر برایشان فراهم گردیده بود، متأسفانه که نتوانستند استفاده های خوب و درخور وضعیت کشور را نمایند. جامعه مدنی باید با گروه های مختلف مدافع حقوق بشر، نهادهای مدنی بین المللی، نهادهای کمک کننده و توسعه ای برای کشورهای فقیر، انجمن های فعالان زن، سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، کنفرانس اسلامی، انجمن های خیریه و... ارتباط برقرار می کرد و روی مسائل و مشکلات افغانستان با آنان وارد گفتگو و چانه زنی می شد. همچنین این نهادها می توانست از طریق رسانه ها، شبکه های اجتماعی و راهپیمایی های مدنی در خارج؛ بر افکار عمومی، احزاب سیاسی بین المللی، نمایندگان و رهبران سیاسی جهان نفوذ نماید و آنان را تحت تأثیر منافع کشور قرار دهند. متأسفانه بعد از فروپاشی نظام قبلی و حاکم شدن طالبان در کشور، فعالیت همه انجمن ها، احزاب، شوراهای محلی و ملی در کشور به حالت تعلیق درآمد. طوری که از نظر قانونی برای هیچ کدام از نهادهای فعال مدنی زمینه فعالیت و مشارکت در گفتمان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی وجود ندارد.

۳-۴. بورسیه های تحصیلی

درواقع در محیط جدید دیپلماسی عمومی و چندجانبه، نگرش عمومی مردم به مسائل بین المللی و فرهنگی برای طرح ریزی تصویر مثبت از یک کشور کلیدی است. این موضوع باعث می گردد که ارتباطات آموزشی در مجموعه دیپلماسی عمومی اهمیتی حیاتی یابد. ظهور دیپلماسی جدید و افزایش روابط، اهمیت روابط فرهنگی نوین به عنوان جنبه ای حیاتی، بیانگر این واقعیت است که تغییرات تکنولوژیک و تحرک در جامعه جهانی در حال ایجاد وضعیتی است که در آن همه شهروندان سفرای بالقوه هستند (پرویزی، ۱۳۹۲: ۱۰۴۵). مشخصه مهم دنیای امروز تغییر و شتاب است. برای کشورها تغییر سریع می تواند بی ثبات کننده و گاهی اوقات باعث ایجاد خشونت گردد. از این رو، یادگیری و آموزش مشترک همراه با گفتگوی آزاد به احتمال زیاد بیش از هر شرایط دیگری منجر به روابط صلح آمیز بین مردم جهان می گردد، زیرا دانش وحدت بخش است (Kovach, 2010: 75).

ایالات متحده با ایجاد بسترهای لازم در راستای تبادل دانشجو، بورس های تحصیلی، هیئت های علمی، استفاده از ظرفیت دیپلماسی علم و فناوری سعی در اثرگذاری هرچه عمیق فرهنگی در کانون های تفکر و تصمیم گیری کشورهای دیگر داشته و از موارد مذکور به مثابه ابزارهای دیپلماسی فرهنگی خود استفاده می کند. اضافه بر این؛ حضور مؤثر در مجامع و همایش های بین المللی در کنار شرکت فعال در رخدادها و جشنواره های هنری و ورزشی بین المللی از جمله فیلم، داستان، تئاتر، ورزش و نیز برگزاری نمایشگاه ها، گردهمایی ها، کارگاه ها، همایش های فرهنگی در کشور مقصد، ارائه خدمات گردشگری متنوع در قالب بسته های خاص ویژه اساتید و نخبگان و

دانشجویان کشورهای دیگر، برای افزایش مناسبات غیررسمی الگوی آرمانی محسوب می‌شوند (گوهری مقدم و هرندی، ۱۳۹۳: ۱۲۳)؛ بنابراین؛ کشورهایی که دانشجویان خارجی را جذب می‌کنند، فرصت مناسبی را برای تأثیرگذاری فرهنگی به وجود می‌آورند. دانشجویان کشورهای خارجی به علاوه اینکه با تاریخچه، جغرافیا، زبان و فرهنگ کشور میزبان آشنا می‌شوند، به نحوی سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی کشورها را نیز در کشورشان انتقال می‌دهند.

افغانستان هرچند در بیرون از کشور، به تعداد زیادی دانشجویی در حال تحصیل دارد که آمار آن‌ها به بیشتر از صد هزار نفر می‌رسد؛ اما شمار دانشجویان خارجی در کشور خیلی اندک است و تعداد آن‌ها کمتر از ۵۰ نفر است. گرچه دانشجویان افغانستان که در بیرون از کشور تحصیل می‌کنند، از نظر دیپلماسی فرهنگی کارکرد دوگانه دارد؛ یعنی؛ از یک طرف آن‌ها فرهنگ اصیل خود را در بیرون انتقال می‌دهند و در تعامل با دانشجویان بین‌المللی، فرهنگ، تاریخ و ارزش‌های فرهنگی کشور را به آن‌ها معرفی می‌نمایند؛ اما از جانب دیگر، دانشجویان افغانستان در معرض تأثیر و پذیرش فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های دولت‌های خارجی قرار می‌گیرند. در هر دو مورد، تعامل فرهنگی دانشجویان کشور با دانشجویان بین‌المللی و دولت‌های بیرونی مفید است؛ زیرا؛ تحصیل در کشورهای اکثراً توسعه‌یافته و آشنا شدن با تجربیات و دست‌آوردهای آنان، برای کشور کم توسعه مانند افغانستان خیلی مفید است؛ بنابراین؛ وقتی این دانشجویان دوباره به کشور برمی‌گردند، تلاش می‌کنند که از تجربیات و دست‌آوردهای علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آنان در داخل کشور استفاده کنند. در این راستا، وزارت خارجه افغانستان در هماهنگی با وزارت تحصیلات عالی باید کار نماید و برنامه‌های منظم و دقیق را برای کاربرد دیپلماسی فرهنگی از طریق دانشجویان افغانستان و دانشجویان خارجی طراحی کند. وزارت خارجه و وزارت تحصیلات عالی باید زمینه بورسیه‌های تحصیلی را برای دانشجویان خارجی در کشور فراهم نماید.

۴-۴. گردشگری و سیاحت

دیپلماسی فرهنگی در واقع تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است. دیپلماسی فرهنگی به یک کشور این امکان را می‌دهد که فرهنگ، جامعه و مردم خود را به دیگران معرفی کند و از طریق فزونی بخشیدن به ارتباطات خصوصی بین مردم کشورهای مختلف، کشورها را قادر می‌سازد که ایدآل‌های سیاسی و برنامه‌هایشان را در انظار و افکار عمومی بسیار جذاب نشان دهند (قربی، ۱۳۹۸: ۸۷). چنین دیپلماسی، امروزه یکی از موارد تأثیرگذار در سیاست خارجی کشورهاست که در این عرصه سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی از سوی دولت‌ها برای ارائه یک تصویر مطلوب از کشورشان صورت می‌گیرد. اکثر کشورها تمایل دارند که دیگران نگاه مثبتی به کشورشان داشته باشند. به همین دلیل تلاش می‌کنند تصویر مثبت سیاستمداران و مردم سایر کشورها را از کشور خودشان تقویت و

از شکل‌گیری تصورات منفی در مورد کشور خود جلوگیری کنند (سلیمی بنی و شیخان، بی‌تا: ۱۸۵)؛ بنابراین، نوع نگاه و نگرش مردم جهان نسبت به سیاست‌های کشورهای و مردم آن از اهمیت زیادی برخوردار است.

به عنوان نمونه، برای دولت انگلستان، فرهنگ یکی از مؤلفه‌های اصلی دیپلماسی است. این کشور با توجه به مزایای تاریخی و فرهنگی که دارد، نخست به جذب گردشگران سراسر جهان به این کشور می‌پردازد و در قدم دوم به جذب مشتریان و بازار برای کالاهای تولید بریتانیا و در نهایت از طریق سازمان‌ها و رهبران فرهنگی در روند سیاست‌گذاری عمل می‌کند (Bound and Others, No Date: 81). این روند اکنون برای همه کشورهای صنعتی و بزرگ معمول شده است که از طریق جذب گردشگران و سیاحان در کشورشان از یک‌طرف به فروش محصولات داخلی بپردازند و از سوی دیگر به معرفی کشور و در نهایت برنامه‌ها و سیاست خود در عرصه بین‌المللی اقدام نمایند.

گرچه هدف اصلی کشورها برای جذب گردشگران به کشورشان کسب درآمد است و دولت‌ها از این طریق درآمدهای زیادی را کسب می‌کنند، اما از طریق گردشگران به صورت پنهان فرهنگ، کالا و سیاستشان را نیز به کشورهای هدف انتقال می‌دهند. گردشگران وقتی در کشورشان برمی‌گردند، طبیعتاً به تعریف مناظر دیدنی، فرهنگ، محصولات و کالاهای آنجا نیز می‌پردازند. این عمل باعث می‌شود که مردم نسبت به این کشور نگاه مثبت داشته باشد و از سوی خریدار محصولات آن‌ها نیز شود.

در افغانستان اما تا هنوز در این مورد کارهای اساسی صورت نگرفته است. جاهای دیدنی و باستانی کشور طی جنگ‌های طولانی ویران شده و در سال‌های اخیر نسبت به بازسازی آن نیز اقدام عملی صورت نگرفته است. درحالی‌که افغانستان یکی از باستانی‌ترین کشورهای منطقه به شمار می‌رود و آثار باستانی آن می‌تواند پای بسیاری از دانشمندان و گردشگران را به سوی کشور باز کند. وزارت اطلاعات و فرهنگ در این زمینه وظیفه داشت که از آثار تاریخی کشور محافظت کرده و موزه‌ها و مناطق تاریخی را آماده برای بازدید گردشگران می‌کرد. برخی از مناطق افغانستان مانند بامیان برای بودائی‌ها اهمیت مذهبی دارد و اگر در این مورد توجه صورت گیرد، با توجه به موقعیت افغانستان که با کشور هند و چین و بودائی‌ها نزدیک است، سالانه هزاران بودائی برای زیارت مجسمه‌های بودا به کشور سفر می‌کرد. به علاوه افغانستان مناظر طبیعی و دیدنی بسیاری دارد که اگر به آن‌ها توجه صورت گیرد و آن‌ها را مطابق به استانداردهای گردشگری و جهانی آماده سازد، سالانه پای بسیاری از گردشگران را به این سمت خواهند کشاند.

۵. نتیجه‌گیری

دیپلماسی فرهنگی، به معنای انتقال ارزش‌ها، سیاست‌ها و فرهنگ از طریق رسانه‌ها، نشریات، آثار فرهنگی، باستانی، کالاهای تولیدی، صنعت گردشگری، جامعه مدنی، نهادهای مدافع حقوق بشر، بورسیه‌های تحصیلی و جشنواره‌های فرهنگی در سطح نظام بین‌المللی گفته می‌شود. هدف از دیپلماسی فرهنگی، ایجاد تصویر مثبت از دولت و حکومت برای مردم، کشورهای نزدیک و جهانی است. با استفاده از این روش، دولت‌ها می‌خواهند که به مردم نشان دهند که سیاست‌های آنان صلح‌آمیز است و مخالف با ارزش‌های انسانی و جهانی قرار ندارد. امروزه با توجه به جهانی‌شدن که روابط و تعاملات بین‌المللی را خیلی زیاد، سریع و پیچیده ساخته است. نوع نگاه یا تفکر مردم نسبت به دولت‌ها خیلی اهمیت یافته است. در واقع افکار عمومی به صورت یک نیروی تأثیرگذار و پر قدرت در عصر کنونی ظاهر شده است و کشورها نمی‌توانند و نمی‌خواهند که سیاست‌هایشان را در مخالفت با افکار عمومی قرار دهند.

کاربرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی افغانستان هنوز خیلی معمول نگردیده است و تقریباً می‌توان گفت که دستگاه سیاست خارجی کشور تاکنون با این مفهوم ناآشنا بوده و استفاده از آن مورد غفلت قرار گرفته است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در سیاست خارجی کشور هنوز چنین برنامه‌های در نظر گرفته نشده است. وزارت خارجه با توجه به محدودیت‌های بودجه‌ای، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری هنوز قادر به استفاده از ابزارهای دیپلماسی فرهنگی در کشور نشده است؛ بنابراین، پیشنهاد مقاله حاضر برای دولت و وزارت خارجه کشور این است که؛ افغانستان فرصت‌های خوب و مناسبی برای دیپلماسی فرهنگی دارد که دولت باید آن‌ها را مورد توجه قرار دهد.

رسانه‌ها، جامعه مدنی، بورسیه‌های تحصیلی و گردشگری در کشور فرصت‌های هستند که برای دیپلماسی فرهنگی کشور و سیاست خارجی اهمیت قابل ملاحظه دارند. رسانه‌های کشور با توجه به آزادی و حقوق که در قانون اساسی دارند در هماهنگی با وزارت خارجه می‌توانند برنامه‌های مورد ضرورت که تأمین‌کننده‌ای منافع ملی و جذاب برای مردم جهان باشند را تهیه کنند. جامعه مدنی از طریق روابط و پیوندهای که با نهادهای بین‌المللی دارند می‌توانند بر سیاست‌های کشورهای بین‌المللی تأثیرگذار باشند و دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را در حمایت از افغانستان تشویق کنند. وزارت تحصیلات عالی نیز باید زمینه بورسیه‌های تحصیلی را برای دانشجویان خارجی در کشور فراهم نمایند. همچنین افغانستان با توجه به آثار باستانی، تاریخی و مناظر دیدنی که دارد می‌تواند فرصت خیلی خوبی را برای جذب گردشگران و کاربرد دیپلماسی فرهنگی برای کشور فراهم نماید.

فهرست منابع

الف: فارسی

- امینی، آرمین و علمداری، سهراب انعامی (۱۳۹۹)، «جهانی‌شدن فرهنگ و کارکرد دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۵، صص ۴۱۳-۳۹۳.
- انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان (۱۳۹۵). «گفتگوی ملی پیرامون سیاست خارجی افغانستان»، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، پنجشنبه ۱۴ دلو ۱۳۹۵.
- جمشید، پرویزی (۱۳۹۲)، «نقش آموزش‌های بین‌المللی در دیپلماسی عمومی؛ تجربه استرالیا»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۴، زمستان، صص ۱۰۶۴-۱۰۳۷.
- رنجکش، محمدجواد و فرخنده، ایوب (۱۳۹۵)، «دیپلماسی فرهنگی آمریکا در قبال چین ۲۰۱۲-۲۰۰۱»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۴، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صص ۵۴-۲۷.
- سالنامه احصائیوی (۱۳۹۸). شماره ۴۱، اداره ملی احصائیه و معلومات، (NSIA)، ثور ۱۳۹۹.
- سالنامه احصائیوی (۱۳۹۹). شماره ۴۲، اداره ملی احصائیه و معلومات، (NSIA)، حمل ۱۴۰۰.
- سلیمی بنی، صادق و شیخان، مجاور (بی تا)، «جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی کشورها»، مجله پژوهش در تاریخ، صص ۱۷۳-۱۹۳.
- شهرام نیا، امیر مسعود و نائینی، نازنین نظیفی (۱۳۹۲)، «تأثیر جهانی‌شدن بر دیپلماسی فرهنگی، با تأکید بر نظریه صلح‌سازی»، راهبرد فرهنگ، شماره بیست و چهارم، زمستان.
- صفوی، سیدحمزه؛ باقری، ابراهیم؛ و نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۷). «قدرت هنجاری و دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا (کاربست آن در قبال جمهوری اسلامی ایران)»، مطالعات فرهنگ ارتباطات، دوره نوزدهم، شماره چهل و یکم.
- قربی، محمدجواد (۱۳۹۸)، «کارکردهای انجمن‌های دوستی در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، مرکز مطالعات راهبردی روابط فرهنگی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سال پنجم، شماره یازدهم، تابستان ۱۳۹۸، ۷۹-۱۱۲.
- گوهری مقدم، ابوذر و هرنندی، امیررضا جعفری (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده در عراق جدید»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۱۷-۱۳۴.
- مستقیم، بهرام (۱۹۸۸). «اعمال سیاست خارجی: قدرت، توانایی و نفوذ»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

- منيري، مهدي؛ اميري، سيد رضا صالحی؛ و چاوش باشی، فرزانه (۱۳۹۷)، «ارائه استراتژی مناسب ديپلماسی فرهنگي جمهوری اسلامی ايران مبتنی بر مقایسه تطبیقی ايران و ترکیه»، مطالعات فرهنگ ارتباطات، دوره نوزدهم، شماره چهل و یکم، بهار.
- والاس، ویلیام (۱۳۸۸). «تعیین مرزهای سیاست خارجی»، در باربر، جیمز و اسمیت، مایکل. ماهیت سیاستگزاری خارجی، ترجمه: حسین سیف زاده، تهران: چاپ پنجم، نشر قومس.
- وایت، برایان (۱۳۹۵). «ديپلماسی»، در بیلینس، جان و اسمیت، استیو، «جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (موضوعات بین المللی، جهانی شدن در آینده)»، (جلد اول)، مترجم: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: چاپ چهارم، مؤسسه فرهنگي مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- وزارت عدلیه (۱۳۸۸). «قانون رسانه های همگانی»، جریده رسمی، نمبر مسلسل ۹۸۶.
- وفایی، عارف (۱۳۹۹). سازمان ملل متحد و توسعه سیاسی افغانستان، کابل: چاپ اول، مؤسسه انتشارات مقصودی.
- هرسیچ، حسین و سیدی، مریم (۱۳۸۶). «نقش قدرت مدنی در سیاست خارجی»، پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان.

ب: انگلیسی

- Zmnr ,, ,, riooo aa rtin ())))) ffff rmmigg Cll tr ll Dill mnocy: Tee Ittt rmttt ll izl lnn "" Cll tr e rrrr tee tttt wwwr Trrrr y,, Culture Unbound, Volume 8, 2016: 166–186. Published by Linköping University Electronic Press.
- vvy, Bill & Cliggtt, llll a ())))) tttt tt ll Dill mnocy ddd Tee Ntt illll Itt rrsstTT Tc cccc c ccrr fr Arte eeeerr ieel lll lll ll lll lyy tt Veeee rii lt.
- Kovach, ttt rr ())))) AAarr iii gm fr U... Cll tr ll Dill mnocy,, iiiii iii d yy Cultural Diplomacy magazine, winter.
- Bound, Kirsten; Briggs, Rachel; Holden, John and Jones, Samuel (No Date). Cultural Diplomacy, Demos Magdalen House, London.
- Vikkry, Jtttt ,, ,, ,, ,, ccy, illll ggy, ddd a ll itiaal ggcccy fr ll tr ""', in Cll tr ll Dill mnocy: Art,, tttt ivll s ddd Gllll ltiss, ii laaa Drggiević ee ii,, Published by
- Creative Europe Desk Serbia, Belgrade.
- A,, rrr nnn (No Dtt)). tttt tt ll ii ll mnocy: frmm ssssss s to itt rr ll tural ii ll gg""', in Cll tr ll Dill mnocy: Art,, tttt ivll s ddd Gllll ltiss, ii laaa DrggieviM Msill llll leey yy
- Creative Europe Desk Serbia, Belgrade.
- Kjll vkvvki, Biljaa Trrrr vvkka (No Dtt)). tttt tt ll Dill mnocy, a ii ll ggee with tee ii vil ccitt y,, in Cll tural Diplomacy: Arts, Festivals and Geopolitics, ii laaa DrggieviM Msill llll leey yy Craativr rrr rrr rrr rrr ii ll ll l ree.

- Zmnrr,,,, ,, riooo aa rtin ())))) ffff rmmigg Cll trrll Dill mnocy: Tee Ittt rmmttt ll iztt inn ff Cll trr e rrrrr tee tttt wwwr Trrrr y,, Culture Unbound, Volume 8, 2016: 166–186. Published by Linköping University Electronic Press.

